

محمد مهدی راجی

■ گفت و گو با محمد جواد ظریف ■

# آقای سفیر

سفیر پیشین ایران در سازمان ملل متحد



## مقدمه

این نوشتار، نه بسان سنت تذکره‌نویسی در پی ذکر نیک و بد آدمیان و بالمآل قضاوت درباره سرشت و سرنوشت آنان، و نه به‌مانند آنچه که این روزها به «طرح‌های تاریخ شفاهی» شهره‌اند، در پی ثبت و ضبط خاطراتِ صرف یک چهرهٔ سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی است؛ اگرچه رگه‌هایی از آنچه گفته شد را با خود دارد اما بیش از همه در پی چگونگی فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پهنهٔ تجربهٔ تاریخی آن است؛ تجربه‌ای که گاه در مقام الگو و عمل، متعارض و مبهم ظاهر می‌شود و از این زاویه سؤالات و حتی شایعات فراوانی برمی‌انگیزد. این انگیزه مرا بر آن داشت که هم‌صحبتی با یکی از برکشیدگان این نظام سیاسی در عرصهٔ دیپلماسی را غنیمت بدانم و چند و چون تصورات موجود دربارهٔ سیاست خارجی را آن‌گونه که خود می‌فهمیدم یا تصور می‌کردم که جامعه به دانستن دربارهٔ آن مشتاق است، در حد امکان و بضاعت با او در میان گذارم. از این رهگذر، روابط خارجی ایران در تاریخ پرنشیب و فراز خود، به‌ویژه در دوران معاصر، گاه با بزنگاه‌هایی حساس و دقایق نفس‌گیری روبه‌رو بوده که صرفاً به‌جهت برخورداری از

موفقیت‌های موقت نائل شود، اما در درازمدت با به‌کار انداختن ناقص، ناپیوسته و مُسرفانه این سرمایه طبیعی در راه اهداف بین‌المللی‌اش، آن را بر باد خواهد داد.

از این رهگذر، ظهور گاه و بی‌گاه شخصیت‌ها و افراد برجسته در صحنه نمایش روابط و سیاست خارجی ایران و تأثیر این حضور در تأمین منافع و حفظ و استمرار موجودیت ملی چنان نزد اهل فن آشکار است که نیاز چندانی بر افزودن تصدیق بر محل صدق این گزاره باقی نمی‌ماند. با این وصف بر شمردن چند نمونه مهم تاریخی از این دست خالی از فایده نیست. ناصرالدین شاه قاجار که بنا به تشویق و توصیه برخی رجال و یا مشاهده شخصی از توسعه و تغییرات اروپاییان، هر از چندگاهی سودای اصلاحات در سر می‌پروراند، در دور دوم اقدامات خود در جهت بهبود اوضاع و احوال مملکت به میرزا حسین خان قزوینی ملقب به مشیرالدوله و بعدها ملقب به سپهسالار روی می‌آورد که ابتدا، کارپرداز دولت قاجار در بمبئی سپس کنسول در تفلیس و آن‌گاه وزیرمختار ایران در استانبول و حتی یک دوره هم وزیر امور خارجه می‌شود.

محمدعلی فروغی روشنفکر، مترجم، ادیب، روزنامه‌نگار و سیاستمدار ایرانی به‌عنوان شخصیتی ذواب‌عاد و اولین و آخرین نخست‌وزیر رضاشاه، در شمایل یک دیپلمات، سکنداری وزارت امور خارجه، عضویت و ریاست هیئت اعزامی ایران به کنفرانس صلح پاریس بعد از جنگ جهانی اول (۱۹۱۹) و ریاست جامعه ملل را نیز در کارنامه داشته است. از آن‌جا که مسائل حوزه سیاست خارجی هر کشور در پیوندی دائمی با مباحث سیاست داخلی آن کشور است، گزاره نخواهد بود اگر بگوییم دو تن از نخست‌وزیران پرآوازه محمدرضاشاه، یعنی احمد قوام‌السلطنه و دکتر محمد مصدق، بخش عمده‌ای از شهرت سیاسی‌شان را مدیون درایت و نقش‌آفرینی در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی‌شان هستند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، دستگاه

دیپلماسی باکیفیت و دیپلمات‌های وطن‌پرست و شایسته، توانسته به سلامت طی طریق کرده و ادامه مسیر دهد. شاید بهتر از همه، هانس. جی. مورگنتا به خوبی اهمیت این مسئله را در کتاب تأثیرگذارش، سیاست میان‌ملت‌ها،<sup>۱</sup> خاطر نشان کرده باشد. او ذیل عناصر قدرت ملی با ذکر مواردی نظیر جغرافیا، منابع طبیعی، توان صنعتی، آمادگی نظامی، جمعیت، منش و روحیه ملی و ...، مهم‌ترین عامل قدرت ملی را کیفیت دیپلماسی می‌داند و در ادامه می‌نویسد: می‌توان گفت سایر عوامل تعیین‌کننده قدرت ملی به منزله مواد خامی هستند که قدرت ملی از آن به وجود می‌آید. کیفیت دیپلماسی یک دولت همه آن عوامل متفاوت را به صورت مجموعه‌ای منسجم ترکیب می‌کند، به آن‌ها جهت و وزن می‌دهد، و با دمیدن روح قدرت بالفعل در آن‌ها امکانات بالقوه و خفته آن‌ها را بیدار می‌کند. هدایت امور خارجه یک دولت توسط دیپلمات‌ها در دوران صلح از نظر قدرت ملی همانند اعمال استراتژی و تاکتیک‌های نظامی توسط رهبران نظامی در دوران جنگ است. دیپلماسی، هنر مرتبط‌ساختن عناصر قدرت ملی به مؤثرترین شکل با آن گروه از ویژگی‌های شرایط بین‌المللی است که مستقیماً به منافع ملی مربوط می‌شوند. وی با بیانی هشدارگونه معتقد است که دیپلماسی مغز متفکر قدرت ملی است، همان‌گونه که روحیه ملی جان آن است؛ اگر بینش آن کاستی یابد، قدرت داوری‌اش دچار نقصان می‌شود، و اراده‌اش تضعیف می‌گردد، در این صورت هیچ‌یک از امتیازات ناشی از موقعیت جغرافیایی، خودکفایی در مواد غذایی، مواد خام و تولید صنعتی، آمادگی نظامی، تعداد و ویژگی‌های جمعیتی در درازمدت چندان به کار ملت نخواهند آمد. ملتی که بتواند به داشتن همه این امتیازات بی‌بالد، اما دیپلماسی مناسب با آن‌ها را نداشته باشد، ممکن است از طریق وزنه خالص سرمایه طبیعی‌اش به

۱. مورگنتا، هانس. جی.، سیاست میان‌ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴، صص ۲۴۶ و ۲۴۷.